

فضول‌باشی و کور مشعل‌دار

فضول‌باشی بدون مقدمه گفت: چشم‌ها روشن، تو هم که عامل نفوذی هستی، خجالت نمی‌کشی که دولت محلی را تضعیف می‌کنی؟
گفتم: حالت خوبه رفیق، به هر نقاب بر چهره که نباید اهمیت داد. نفوذی‌ها کسانی هستند که چهره خودشان را در پشت اسامی جعلی پنهان می‌کنند و تخم نفاق در دل خاک می‌پاشند.
گفت: چه اقدامی کرده‌ای که مهر مخالفت با دولت محلی بر پیشانیات زده‌اند؟

گفتم: مثل برخی‌ها که بعد انتخابات ریاست‌جمهوری در زیر پرچم دیگران برای استانداری سینه می‌زدند نبودم که زود زود رنگ عوض کنم و هرروز دست به سینه به خیل‌ها عرض ارادت نمایم.

فضول‌باشی نگاهی از سر تمسخر به من انداخت و گفت: روایت است که اکثر آن آقایان پست گرفتند و حکمرانی می‌کنند و طلبکارانه هر کسی را بخواهند می‌کوبند و بر هر کسی که دوست داشته باشند لطف می‌کنند و موجبات پیشرفت‌اش را فراهم می‌نمایند.

گفتم: چند چهره‌گی روش کار عده‌ای است که به‌مرور مشت‌شان در جامعه باز شده‌است ولی تأسف از آن افرادی است که از این هزار رنگ‌ها می‌ترسند و برای حفظ موقعیت‌شان از قلم‌های فرسوده آن‌ها آویزان می‌شوند و به هر دستور و امرشان گردن می‌نهند و به مهره و عروسکی در دست‌شان تبدیل می‌شوند.

حرفم را قطع می‌کند و می‌گوید: مگر این پست و مقام چه ارزشی دارد که انسان برای رسیدن به آن، اصول اخلاقی را پایمال می‌کند و به زیرآب زنی قهار تبدیل می‌شود و به زمین‌وزمان رحم نمی‌کند.

گفتم: آن‌قدر در شرح حال ابن‌الوقت‌ها گفته شده که توان شنیدن و تحمل گوش کردن از آدم‌های صالح و درستکار را گرفته است. به‌نظر می‌رسد دور دور خودفروخته‌ها و فرصت‌طلب‌ها می‌باشد. گاهی انسان فکر می‌کند که باید در حلق برخی‌ها که از شرف، انسانیت و یکرنگی حرف می‌زنند سرب داغ ریخته شود.

فضول‌باشی خنده‌ی معنی‌داری می‌کند و می‌افزاید: اوضاع در بخشی از جامعه قمر در عقرب شده‌است. عده‌ای با پناه بردن به هیاهو و جنجال و حاشیه‌سازی و کمک گرفتن از فضای مجازی، اندیشه‌ای جز پر کردن جیب و تهدید حق‌گویان ندارند. از قدیم گفته‌اند: "جایی که میوه نیست چغندر سلطان مرکباته"، وقتی دلبستگی به صندلی، انسان را خلع سلاح بکند به هر نامردی سر خم می‌کند و اوامر دیکته شده را موبه‌مو اجرا می‌نماید.

گفتم: مدیری که قدرت تصمیم‌گیری و توان مدیریت نداشته باشد نبودنش هزاران هزار مرتبه بهتر از نبودنش است. این قبیل مدیران هیچ نفعی به مجموعه تحت مدیریت نمی‌توانند داشته باشند. "عالم ناپرهیزکار کور مشعل داره"، وای به حال کسانی که عنوان پرطمطراقی چون مدیر را یدک بکشند ولی دیگران به‌جای آن‌ها تصمیم گیرنده باشند.

فضول‌باشی افزود: مصیبت از آن‌جا شروع شد که در فضای مجازی همه نویسندگان شدند و تحلیلگر و کارشناس. مسلماً وقتی چپاولگران و کسانی که حساب بانکی‌شان را خیلی دوست دارند به خواسته‌شان نرسند و یا در مسیر خود موانعی را ببینند، شمشیر از رو می‌بندند و حیا می‌خورند و آبرو قی می‌کنند.

گفتم: فضول‌باشی اما در جامعه ما هستند افرادی که فرق دوغ و دوشاب را بهتر تشخیص می‌دهند. آن‌هایی که یک عمر با چند چهره‌گی برای خود موقعیت خلق کرده‌اند را بهتر می‌شناسند. کافی‌است که مسئولین همتی بکنند و از باج دادن به این افراد خودداری نمایند. مردم فرق خائن و خادم را بهتر و بهتر می‌دانند، می‌گویند که آفتابه و لوله‌نگ (لولئین) هر دو یک کار می‌کنند اما قیمت‌شان موقع گرو گذاشتن معلوم من شود.

گفت: برخی‌ها فکر می‌کنند که خیلی زرنگ، باهوش و کارآمد تشریف دارند ولی نمی‌دانند که این روزها دیگر به‌راحتی سر جامعه نمی‌توان کلاه گذاشت. رفتار و کردار و نوشته‌ها و گفته‌های همه مدعیان در سال‌های اخیر دردسترس است. تغییر مواضع حتماً با تأمین خواسته‌ها همراه شده‌است اما در همه حال باید آویزه گوشمان باشد که:

فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان

معلوم می‌کنند که نامرد و مرد کیست

گفت: گاهی وقت‌ها از برخی رفتارها سرگیجه گرفتن امر طبیعی است. عده‌ای به‌راحتی می‌توانند خود را با شرایط مختلف تطبیق بدهند. امروز موافق و فردا مخالف و پس‌فردا خنثی. آن‌ها چنین عادت کرده‌اند و ترسی از قربانی کردن افراد و گروه‌ها در راه رسیدن به هدفشان احساس نمی‌کنند.

گفتم: فضول‌باشی بذار حرف آخرم را بزنم. متأسفانه هستند افرادی که اسب ترکمنی‌اند. هم از توبره می‌خورند و هم از آخور و خلاصه برخلاف اهداف آن‌ها فکر کردن و اقدام نمودن می‌تواند تاوان سنگینی به دنبال داشته باشد در شرایط فعلی در قبال فرصت‌طلبان با پا راه بری کفش پاره می‌شود و با سر کلاه، ولی باکی نیست.